

داستان‌های شرلوک هولمز

درندهٔ باسکرویل

آرتور کانن دوویل

ترجمهٔ مزده دقیقی



کارآگاه

فهرست

هفت	پیشگفتار
۱	آقای شرلوک هولمز
۱۱	نفرین باسکرویل
۲۵	مسئله
۳۷	سیر هنری باسکرویل
۵۳	سرنخهای از دست رفته
۶۷	سرای باسکرویل
۸۰	استپلتن‌ها از عمارت مریپیت
۹۹	نخستین گزارش دکتر واتسن
۱۰۸	نوری در خلنگ‌زار
۱۳۰	گزیده‌ای از یادداشتهای دکتر واتسن
۱۴۳	مرد روی تپه سنگی
۱۶۰	مرگ در خلنگ‌زار
۱۷۸	دام
۱۹۲	درنده باسکرویل
۲۰۷	مروری بر گذشته

آقای شرلوک هولمز

آقای شرلوک هولمز، که صبحها معمولاً خیلی دیر از خواب بیدار می‌شد، مگر در آن موارد نادری که سراسر شب بیدار می‌ماند، سر میز صبحانه نشسته بود. روی قالیچهٔ جلو بخاری دیواری ایستادم و عصایی را که مهمانمان شب قبل جا گذاشته بود به دست گرفتم. تکه چوب زیبا و قطوری بود با سری گرد، از آنها که به «عصای پنانگ»^۱ معروف‌اند. درست زیر سر عصا، پلاک نقرهٔ پهنی بود، تقریباً به عرض یک اینچ. روی این پلاک حک شده بود «به جیمز مورتیمر ام. آر. سی. اس. ۲، از طرف دوستانش در سی. سی. اچ.»^۳ و تاریخ «۱۸۸۴» را داشت. از آن عصاهایی بود که اطبای قدیمی خانواده دست می‌گرفتند. نفیس، محکم، و مطمئن. — خوب، واتسن، از آن چی دستگیری می‌شود؟

هولمز پشت به من نشسته بود، و من هیچ چیز نگفته بودم که بفهمد به چه کاری مشغولم.

— از کجا فهمیدی مشغول چه کاری هستم؟ به گمانم پشت سرت هم چشم دارد.

او گفت:

۱. Penang Lawyer، عصایی مخصوص راه رفتن. این عصا از ساقهٔ نخل کوچکی ساخته می‌شود که در جزیرهٔ پنانگ در تنگهٔ مالاکا می‌روید. — م.

۲. MRCS، حروف اختصاری Member of Royal College of Surgeons (عضو کالج سلطنتی پزشکان). — م.

نفرین باسکرویل

دکتر جیمز مورتیمر گفت:

– توی جیب من یک سند دستنوشته هست.

هولمز گفت:

– وقتی وارد اتاق شدید، آن را دیدم.

– یک دستنوشته قدیمی است.

– متعلق به اوایل قرن هجدهم، البته اگر جعلی نباشد.

– این را از کجا می‌گویید، آقا؟

– در تمام مدتی که صحبت می‌کردید؟ یکی، دو اینچ آن را در

معرض دید من قرار داده بودید. متخصصی که نتواند قدمت سندی را با

اختلاف ده سال، یا چیزی در این حدود، مشخص کند مفت نمی‌ارزد.

شاید رساله مختصر مرا در این باب خوانده باشید. به نظر من، متعلق به

سال ۱۷۳۰ است.

– تاریخ دقیقش ۱۷۴۲ است.

دکتر مورتیمر دستنوشته را از جیب بغلش بیرون آورد.

– این سند خانوادگی را سر چارلز باسکرویل^۱ به من سپرده است که

مرگ ناگهانی و فجیعش در حدود سه ماه پیش آن همه در دُنشایر

سرو صدا به پا کرد. می‌توانم بگویم علاوه بر پزشک معالج، دوست

شخص ایشان هم بودم. آدم با اراده‌ای بود، آقا، باهوش، واقع‌بین. او

1. Sir Charles Baskerville